حکایت اهل راز

سقوط از مقام رفیع

مخلص متقی و صفی زکی، مرحوم حاج غلامحسین (معروف به تنباکو فروش به مناسبت شغلش) تقریبا چهل سال قبل نقل فرمود که من به مرحوم آیت الله سید ابوطالب، ارادتمند بودم و شبها در مسجد معرکه خانه (مسجد نور فعلی) به جماعت ایشان حاضر می‌شدم، مدتی طرف عصر تا موقع نماز مغرب در مسجد مزبور با حضور جمعی از مؤمنین چند مسئله می‌گفتم و قدری از معجزات ائمه(علیهم السّلام) را از روی کتاب می‌خواندم.

بتدریج جمعیت زیادی حاضر می‌شدند تا اینکه حالت وسوسه در نیت من پدید آمد و از ریاکاری و نمایش به خلق و طلب منزلت نزد مردم، سخت ترسناک بودم و چون در اخلاص عمل خود در شک بودم، آن مجلس را ترک کردم. شبی در عالم واقعه دیدم مرکبی از نور برایم حاضر شد و من بر آن سوار شدم.

پس به سمت آسمانها به سرعت نور حرکت می‌کرد و بهجت و سرور و لذتی که در آن طیران و مشاهده عجایب خلقت پیدا کردم قابل وصف نبود تا به آسمان هفتم رسیدم ناگاه مرکب از من جدا شد و از همان‌جا سقوط کردم تا وسط مسجد معرکه خانه افتادم، در نهایت سختی و زحمت و غصه و در همان حال صدایی شنیدم که: صعود تو از این‌جا بود و سقوط تو هم از اینجاست و اگر باز صعود می‌خواهی باید از همین جا باشد.

چون از خواب بیدار شدم پی به اشتباه خود بردم و خودم را بر ترک آن مجلس ملامت کردم، تصمیم گرفتم دوباره آن مجلس را برپا نمایم و همه روز در همان موقع عصر می‌رفتم لکن جمعیت نمی‌شد و مردم حاضر نمی‌شدند، خلاصه دیگر موفق به تجدید آن خیر بزرگ نشدم و از آن فیض عظیم بی‌بهره گشتم.

توفیق را غنیمت شمارید

غرض از نقل این داستان آن است که مؤمن عاقل هرگاه توفیق کار خیری نصیبش شد، باید نعمت مزبور را بزرگ داند و از آن قدردانی کند و در ادامه آن کوشا باشد و از زوال توفیق ترسناک و به خداوند پناهنده باشد، مثلاً اگر توفیق سحرخیزی پیدا کرد آن را از دست ندهد و اگر شبی خوابش برد تا اذان صبح، پس از ادای نماز واجب، آن را قضا نماید یا مثلاً توفیق قرائت قرآن مجید یا دعایی روزانه دارد آن را از دست ندهد یا توفیق انفاق روزانه یا هفتگی یا ماهانه دارد مواظب باشد ترک نگردد.

همچنین است توفیق اقامه و حضور در مجالس دینی، از اینجاست که در روایات امر شده کار خیر را ادامه دهند تا جایی که حضرت صادق(ع) می فرماید: «کمی که با دوام است بهتر از زیادی است که دوام ندارد.»

شواهد این مطلب زیاد است و تنها به نقل یک روایت اکتفا می شود: در کتاب کافی به سند صحیح از یعقوب الاحمر روایت کرده که به امام صادق(ع) گفت فدایت شوم! به من گرفتاریهایی رسیده (و در نسخه دیگر از روایت: بدهکاری بسیار پریشانم کرده) که هر خیر و نیکی را از دستم ربوده تا برسد به قرآن که قسمتی از آن یادم رفته است.

آن حضرت در هنگام این گزارش چون به نام قرآن رسید در هراس شد سپس فرمود: «براستی شخص سوره‌ای از قرآن را فراموش می‌کند و آن سوره روز قیامت نزد او می‌آید تا اینکه یکی از درجات بهشت بر او مشرف شود، پس بر او سلام کند و او جواب گوید و می‌پرسد تو کیستی؟ گوید من فلان سوره‌ام که مرا ضایع گذاشتی و ترک کردی و اگر مرا ترک نمی‌کردی تو را به این درجه می‌رسانیدم.

سپس فرمود: بچسبید به قرآن و آن را بیاموزید، براستی برخی از مردم قرآن را یاد می‌گیرند برای شهرت تا بگویند فلانی قرآن دانست و برخی آن را برای آوازه خوانی یاد گیرند تا گویند فلانی خوش آواز است و در این آموزش خیری نیست و برخی آن را یاد گیرند و در شب و روز آن را به کار بندند و توجه ندارند، کسی این مطلب را بداند یا نداند.»

ترس از بی‌اخلاصی نشانه اخلاص است

ناگفته نماند هر عمل خیری که شخص می‌خواهد انجام دهد باید پیش از آن در اخلاص و تصحیح نیت خود بکوشد، آنگاه آن عمل را انجام دهد نه اینکه به مجرد وسوسه در اخلاص، عمل را ترک نماید و شیطان را از خود خوشنود سازد.

بلکه همین ترس از نبودن اخلاص دلیل بر مرتبه‌ای از اخلاص است و اگر با همین حالت ترسناکی، از خداوند استمداد در اخلاص نماید و شروع به عمل نماید البته صحیح است.

در حالات بعضی از اکابر علما نوشته‌اند که همیشه پیش از وقت نماز مقدار زیادی تنها می‌نشست و فکر مرگ خود و عقبه‌ها و گردنه‌های برزخی و مواقف قیامت می‌نمود و مقداری به حال خود می‌گریست آنگاه به مسجد می‌آمد و نماز جماعت می‌خواند و غرضش از این کار این بود که نماز جماعت خواندنش برای خدا و به یاد او باشد و نظری به مؤمنین و جمعیت آنها ابدا نداشته باشد.

داستان‌های شگفت، شهید دستغیب، ص:۳۳۸

صدیقه طاهره(س)
یک زن مسلمان تمام‌عیار

خطابه حضرت زهرا(س) در مدینه کافی است که نشان بدهد: زن مسلمان در عین اینکه حریم خودش را با مرد حفظ می‌کند و خودش را به اصطلاح برای ارائه به مردان درست نمی‌کند، معلوماتش چقدر است، ورود در اجتماع تا چه حد است.

خطبه حضرت زهرا(س) توحید دارد در سطح توحید نهج‌البلاغه، یعنی در سطحی که دست فلاسفه به آن نمی‌رسد.

وقتی که درباره ذات حق و صفات حق صحبت می‌کند، گویی در سطح بزرگ‌ترین فیلسوفان جهان است.

از بو علی سینا ساخته نیست که این‌طور خطبه بخواند.

یک دفعه وارد در فلسفه احکام می‌شود: خدا نماز را برای این واجب کرد، روزه را برای این واجب کرد، حج را برای این واجب کرد، امر به معروف و نهی از منکر را برای این واجب کرد، زکات را برای این واجب کرد و...

بعد شروع می‌کند به ارزیابی قوم عرب قبل از اسلام و تحولی که اسلام در این قوم به وجود آورد که شما مردم عرب چنین و چنان بودید.

وضع زندگی مادی و معنوی آنها قبل از اسلام را بررسی می‌کند و آنچه را که به وسیله پیغمبر از نظر زندگی مادی و معنوی به آنها ارزانی شده بود گوشزد می‌نماید. بعد در مقام استدلال و محاجّه بر می‌آید.

-خطابه- او در مسجد مدینه در حضور هزاران نفر است، اما نمی‌رود بالای منبر که- العیاذ بالله- خودنمایی کند.

سنت پیغمبر این بوده که زنها جدا می‌نشستند و مردها جدا و پرده‌ای بلند میان آنها کشیده می‌شد.

زهرای اطهر از پشت پرده تمام سخنان خودش را گفت و زن و مرد مجلس را منقلب کرد.

این معنای آن چیزی است که ذکر کردیم؛ هم شخصیت دارد و هم عفاف، هم پاکی دارد و هم حریم.

***مجموعه آثار استاد شهید مطهری (حماسه حسینی(۱ و ۲))، ج۱۷، صص: ۴۰۶-۴۰۵- با تلخیص و ویرایش جزئی**

چگونه از فاطمه زهرا(س) الگو بگیریم؟

حضرت زهرا(س) الگوی مردان و زنان

آیت‌الله مصباح یزدی

بخش دوم و پایانی

در نخستین بخش از مطلب پیش رو مفهوم الگوبرداری از شخصیت حضرت فاطمه زهرا(س) و پیش شرط‌های الگوگیری از معصومین(ع) و اینکه چگونه می‌توان الگوی رفتاری آن حضرت را در جامعه تبیین کرد مورد بررسی قرار گرفت. اینک در ادامه به حماسه منحصربه‌فرد سیاسی-اجتماعی حضرت زهرا(س) و دفاع تمام قد ایشان از ولایت علی(ع) می‌پردازیم.

***

تأسی به حضرت زهرا(س)
در مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی

یکی از موارد تأسی که ما در این روزگار باید بیشتر به آن توجه کنیم تأسی به حضرت زهرا در مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی است. ما معمولاً در مجالسمان، مخصوصاً مداحان و مرثیه‌سرایان، بیشتر توجه دارند چیزهایی ذکر کنند که در مجلس حالی پیدا بشود و زمینه‌ای برای توسل باشد. البته آنها خوب و ارزشمند است ولی نباید مانع بشود از اینکه ما به یک سلسله مسائل ضروری زندگی توجه کنیم. امروز مرد و زن ما که مثل دو نیمه از یک پیکر جامعه اسلامی هستند باید به مسئولیت‌های اجتماعی‌شان توجه داشته باشند. دست‌های خائن و بیگانه یک عمر تلاش کردند تا زنان ما را از مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی‌شان، برکنار بدارند. به آنها چنین وانمود کنند و این فرهنگ را ترویج کنند که آنها فقط برای خودنمایی ساخته شده‌اند. ما باید به برکت پیروزی انقلاب با این فرهنگ که فرهنگ کفر است، فرهنگ حیوانی است، فرهنگ شیطانی است، فرهنگ منحط است که انسانیت زن را تا پایین‌ترین درجه تنزّل می‌دهد، مبارزه کنیم و به فرهنگ اهل‌بیت برگردیم که آنها در مسائل اساسی انسانی و اسلامی بین مرد و زن تفاوتی قائل نبودند؛ هر دو انسانی هستند که می‌توانند به عالی‌ترین مقامات انسانی برسند و حتی زن می‌تواند الگویی برای همه مردان و زنان باشد: ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ؛(۱) در کاخ فرعون، یعنی کسی که می‌گفت أَنَا رَبُّکُمُ الأَعْلَی،(۲) من برترین خدای شما هستم، خانمی به این پاکی و شایستگی خودش را ساخت که به عالی‌ترین مقامات انسانی نائل شد و خدا هم او را برای همه مردان و زنان، الگو قرار داد و در قرآنی که باید برای درس‌آموزی به همه انسان‌ها الی‌الابد باقی بماند، نام شریف این خانم و این بانوی معظّمه را ابدی کرد. با همتی بس بلند، از زندگی فرعون، از آن زینت‌ها، از آن خوشی‌ها، از آن شادی‌ها، از آن چیزهایی که نمونه‌های کوچکش را امروز شیاطین سعی می‌کنند در جامعه ما ترویج بدهند، از آنها چشم‌پوشی می‌کند و می‌گوید خدایا مرا از آنها خلاص کن! من چه می‌خواهم؟ می‌خواهم پیش تو بیایم، نزدیک تو باشم. همت چقدر باید بلند باشد؟ شما تصور کنید کاخی را که در دنیا بی‌نظیر است و صاحب این کاخ علناً به مردم می‌گوید که من خدای شما هستم، مگر نمی‌بینید این نهرهای آب از زیر تخت من جاری است، شما به برکت من روزی داده می‌شوید، اختیار مرگ و زندگی شما به دست من است، انواع وسایل خوشی و رفاه و آسایش و شادی را در کاخ فراهم کرده، یک خانم در این کاخ خودش را می‌سازد و می‌گوید که خدایا! من را از اینها نجات بده، من می‌خواهم پیش تو بیایم، خانه‌ای پهلوی خودت برای من بساز! این خانه و کاخ را نمی‌خواهم، خانه‌ای می‌خواهم که در جوار تو باشد، پیش تو باشد. چنین خانمی جا دارد که برای همه مردان و زنان عالم الگو باشد. همت را ببین! این، فرهنگ اسلامی، فرهنگ دینی و فرهنگ الهی است. شما ببینید در مقابل این فرهنگ امروز دارند چه فرهنگی را برای خانم‌های ما ترویج می‌کنند؟

حماسه منحصربه‌فرد سیاسی-اجتماعی حضرت زهرا(س)

یکی از ویژگی‌های زندگی حضرت زهرا(س) که برای همه ما می‌تواند در شرایط خاصی الگویی بسیار سازنده، روشن و برجسته باشد و در سایه این رفتار حضرت زهرا(س) ما وظیفه خودمان را بشناسیم و عمل کنیم رفتاری است که ایشان در بُعد سیاسی و اجتماعی، در یک زندگی ۷۵ روزه یا حداکثر ۹۵ روزه داشتند. کل دوران زندگی سیاسی ایشان، دو ماه و پانزده روز یا سه ماه و دو، سه روز بود و در این دوران کوتاه، کاری کرد که روی این کره خاکی یعنی زمین و زیر این آسمان از هیچ کس دیگری مثل او ساخته نبود و اگر امروز من و شما چیزی از اسلام، از تشیّع و از ارزش‌های الهی می‌دانیم به برکت همان زندگی چندروزه حضرت زهرا است. اگر آن فعالیت سیاسی ایشان در آن چند روز نبود اسمی از اسلام باقی نمانده بود. آنچه برادران اهل تسنن ما هم از اسلام دارند به برکت همان فعالیت سیاسی چندروزه حضرت زهرا است، می‌گویید نه؟ شرایط آن زمان را درست مجسم کنید! ما از بس گفتیم و شنیدیم، عادت کردیم و اینها در ذهنمان حساسیت ایجاد نمی‌کند و توجه ما را جلب نمی‌کند که چه شرایطی بوده است؛ در جزیره‌العرب، در سرزمینی که بسیار دور از تمدن است کسی آمده یک‌تنه، با همه باورها و ارزش‌های جامعه در افتاده، تمام سختی‌ها را تحمل کرده، کتک خورده، خاکستر به سرش ریختند، کثافت و آلودگی‌های شکمبه شتر به سرش خالی کردند، سنگ به او زدند، پاهایش مجروح شده، دندان مبارکش شکسته، در ظرف مدت کوتاهی آنها را به جایی رسانده که بزرگ‌ترین تمدن‌ها در مقابلشان خاضع شدند. گفتن و شنیدن این آسان است! آن وقت نه رادیو بود، نه تلویزیون بود، نه روزنامه بود و نه رسانه‌های دیگر بود، حتی یک بلندگو نبود. در چنین شرایطی یک نفر باید با صدای خودش داد بزند تا هر جا که می‌توانند بشنوند، اداره پُستی نبود تا صدای خودش را به شهر دیگری برساند.

پیغمبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله)چقدر خون‌دل خورد تا در ظرف این مدت ۲۳ سال، این مردم را از پست‌ترین مراتب، به عالی‌ترین مراتب انسانی رساند، گل‌هایی را پروراند که در عالم نظیر نداشته که آیا ممکن است تا زمان حضور ولی‌عصر(عج)چند تا مثل آنها پرورش داده بشود؟ چند تا مثل سلمان ممکن است پرورش داده بشود؟ ۳۱۳ نفر، آن‌هم در طول این مدت. این پیغمبر که این مردم را از آن ذلت به این عزت رسانده، از همان روزهای اول بعثت، پسرعموی خودش را به‌عنوان جانشین شایسته‌اش معرفی کرده است. یوْمُ الْاِنْذار که علی‌الظاهر سال سوم هجرت بود، آن میهمانی را داد و همه خویشاوند خودش را دعوت کرد و فرمود هرکس اولین بار به من ایمان بیاورد جانشین من خواهد بود. هیچ‌کس جز علی ایمان نیاورد. همه دانستند، خویش و قوم‌ها به ابوطالب طعنه زدند که این بچه تو بناست رئیس همه ما بشود. حضرت تا روز آخر، در داستان غدیر و به مناسبت‌های مختلف این مطلب را یادآوری فرمودند. روایاتی که خود اهل تسنن درباره جانشینی امیرالمؤمنین(ع) نقل کرده‌اند و کتاب‌هایی که خود اهل تسنن نوشتند را ببینید. پیغمبر(ص) از دنیا رفت، این مسلمان‌ها، همان‌هایی که در جنگ‌ها شرکت کرده بودند، همان‌هایی که الآن خیلی‌هایشان معلول جنگی بودند، جمع شدند تا برای پیغمبر جانشین تعیین کنند. با هم اختلاف و دعوا داشتند و حتی کار تا کتک‌کاری رسید که چه کسی جانشین پیغمبر باشد. چند تا مرد در بین آن جمعیت پیدا شدند که بگویند مگر هفتاد روز پیش، خود پیغمبر در غدیر خم، علی را سر دست بلند نکرد؟! نمی‌دانم چند تا مرد در این جمعیت پیدا شد؟ می‌دانید که معنای اینکه چند تا مرد پیدا نشد چیست؟ همه چیز گفتند، گزینه‌های مختلف مطرح کردند؛ منّا امیر و منکم امیر، از طرف ما انصار یک حاکم باشد، یکی هم از طرف مهاجرین باشد، این یک گزینه بود. یک عده گفتند نه، حتماً باید از انصار باشد. یک عده گفتند نه حتماً باید از مهاجرین باشد. بحث‌ها طول کشید و مدت‌ها درگیری شد تا بالاخره با مقدماتی که همه شما می‌دانید و کم‌وبیش بارها هم شنیدید، بالاخره خلیفه دوم آمد دستش را به خلیفه اول دراز کرد و گفت من با ایشان بیعت می‌کنم. چند نفر دیگر هم بیعت کردند و تکبیر گفتند و قضیه تمام شد. خبر آوردند که امیرالمؤمنین(ع) مشغول دفن پیغمبر(ص) است. یک عده از سقیفه برای علی خبر آوردند که برای پیغمبر جانشین تعیین شد. حضرت بیل به دستشان بود، بیل را روی گل‌ها زدند و فرمودند: الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا یُفْتَنُونَ؛ آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: «ایمان آوردیم»، به حال خود رها می‌شوند و آزمایش نخواهند شد؟! (۳)

اینها دست‌پرورده‌های پیغمبر در طول بیست‌وسه سال بودند. چه کسی می‌دانست که این جریان به کجا می‌انجامد؟ برای این شکل دموکراسی چه طرح‌هایی در کار است؟ چه خواهد شد؟ گمان بنده این است که خود آن کسانی که این طرح را هم اجرا کردند درست به عاقبت کار نمی‌اندیشیدند، خودشان نمی‌دانستند چه غلطی دارند می‌کنند، ریاست‌طلبی و شهرت‌طلبی و این حرف‌ها آنچنان مستشان کرده بود که خودشان هم درباره عاقبت کار نمی‌اندیشیدند، گمان بنده این است. شاید هم می‌دانستند چه می‌کنند. حالا این کار شد و خلیفه تعیین شد و بعدش هم داستان را می‌دانید که امیرالمؤمنین(ع) را چگونه برای بیعت کردن به مسجد آوردند. علی چه بگوید؟ صحبت یک نفر، دو نفر، ده نفر که نیست. چند نفر از جمله سلمان و ابوذر و مقداد کنار کشیدند. یکی، دو نفر دیگر هم به خاطر مسائل دیگری که خودشان می‌خواستند خلیفه بشوند کنار رفتند. دیگر توده مسلمان‌ها رفتند و بیعت کردند. علی(ع) چه می‌تواند بگوید؟ هر چه بگوید متهمش می‌کنند که ریاست‌طلب است و خودش این مقام را می‌خواهد و این کار را کردند؛ گفتند برای تو هنوز زود است و تو جوان هستی، تو اهل شوخی هستی و خوشمزگی می‌کنی، جانشین پیغمبر باید آدم سنگین جاافتاده‌ای مثل جناب ابوبکر باشد، تو جوان هستی، شوخی می‌کنی، به درد این کار نمی‌خوری! خیلی‌ها می‌گفتند حالا چقدر دیرت می‌شود، خوب نوبت تو هم می‌رسد! علی(ع) چه بگوید؟ غیر از اینکه خون‌دل بخورد هیچ راه دیگری داشت؟ فقط یک راه داشت و آن اینکه شمشیر بکشد و کسانی که اقدام به این کار کردند را از لب شمشیر بگذراند، آن‌وقت دیگر برای اسلام چه می‌ماند؟ هیچ نمی‌ماند؛ می‌گفتند هنوز پیغمبرشان را دفن نکردند سر ریاست با هم جنگیدند. دیگر آن قداست برای علی باقی نمی‌ماند، علی(ع) هم یکی از اطراف دعوا می‌شد که می‌خواهد نظر خودش را با شمشیر بر دیگران تحمیل کند؛ یک دیکتاتوری که با زور شمشیر می‌خواهد سرکار بیاید! علی چکار می‌توانست بکند؟

> **چه کسی می‌توانست در آن شرایط، حقیقت را بیان کند و بگوید آهای مردم! بسیار کار غلطی کردید! به اسلام خیانت کردید! به میلیاردها انسانی که تا روز قیامت خواهند آمد خیانت کردید! چه کسی می‌توانست بگوید؟ هر کس می‌گفت، می‌گفتند این خارجی است، این فتنه‌گر است، خفه‌اش کنید. فقط یک شخصیت بود که هنوز شرایط اجتماعی اجازه نمی‌داد که صریحاً با او دربیفتند؛ او یگانه دختر پیغمبر بود که مردم می‌دانستند پیغمبر چه احترامی برای او قائل است؛ پیغمبر فرموده بود که هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است، هر کس او را به غضب دربیاورد من را به غضب درآورده است و کسی که مرا به غضب دربیاورد خدا را به غضب درآورده است. تنها، یک همچو گوهری در میان این صدف جامعه اسلامی وجود داشت که چنین هنری از او ساخته بود. او می‌توانست افشاگری کند و اگر نمی‌کرد، بعد از سه خلیفه نوبت به خلافت علی نمی‌رسید. همان سخنان او بود که کم‌کم زمینه را فراهم کرد برای اینکه مسلمان‌ها کم‌کم بفهمند که چه اشتباهی کردند و چه کسی شایستگی خلافت دارد.**

چه کسی می‌توانست در آن شرایط، حقیقت را بیان کند و بگوید آهای مردم! بسیار کار غلطی کردید! به اسلام خیانت کردید! به میلیاردها انسانی که تا روز قیامت خواهند آمد خیانت کردید! چه کسی می‌توانست بگوید؟ هر کس می‌گفت، می‌گفتند این خارجی است، این فتنه‌گر است، خفه‌اش کنید. فقط یک شخصیت بود که هنوز شرایط اجتماعی اجازه نمی‌داد که صریحاً با او دربیفتند؛ او یگانه دختر پیغمبر بود که مردم می‌دانستند پیغمبر چه احترامی برای او قائل است؛ پیغمبر فرموده بود که هر کس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است، هر کس او را به غضب دربیاورد من را به غضب درآورده است و کسی که مرا به غضب دربیاورد خدا را به غضب درآورده است. تنها، یک همچو گوهری در میان این صدف جامعه اسلامی وجود داشت که چنین هنری از او ساخته بود. او می‌توانست افشاگری کند و اگر نمی‌کرد، بعد از سه خلیفه نوبت به خلافت علی نمی‌رسید. همان سخنان او بود که کم‌کم زمینه را فراهم کرد برای اینکه مسلمان‌ها کم‌کم بفهمند که چه اشتباهی کردند و چه کسی شایستگی خلافت دارد. ولی دیگر کار از کار گذشته بود و آنچه امروز ما از اسلام و تشیّع و حقایق دین داریم به برکت همان افشاگری‌هایی است که حضرت زهرا کرد، کاری که حتی خود علی نمی‌توانست بکند و اگر می‌کرد نتیجه نداشت و متهم به آن طرف دعوا بود. البته این را درباره حضرت زهرا هم گفتند که او هم می‌خواهد شوهرش رئیس بشود! ولی کلماتی که پیغمبر درباره آن حضرت فرموده بودند در گوش همه بود و برای کسانی که طالب حق بودند این زمینه را فراهم می‌کرد که گمراه نشوند و بفهمند راه چیست. فکر می‌کنید حضرت زهرا چگونه این نقش خودش را ایفا کرد؟ آیا آمد در مقابل خلفا سلام و تعظیم کرد و گفت که جناب خلیفه، من به شما ارادت دارم، شما بسیار مرد بزرگواری هستید، شما پدرزن پیغمبر هستید، شما عمری را در اسلام گذراندید، ریش سفید کردید، خواهش می‌کنم اندکی مدارا کنید، کلام پیغمبر را فراموش نکنید، ارث ما را غصب نکنید و چیزهایی از این قبیل؟ آیا این‌جور رفتار کرد؟ به مردم چه گفت؟ گفت عجب کار خوبی کردید، مبارکتان باشد، انتخابی که کردید عجب انتخاب شایسته‌ای بود، قدرش را بدانید، این‌جور رفتار کرد؟ چه گفت؟ به چند جمله از کلمات حضرت اشاره می‌کنم، ببینید لحن سخن حضرت زهرا(س) در آن شرایط، با جامعه، با کسی که بر مسند پیغمبر نشسته، چگونه است و با مردم آن زمان چگونه سخن گفت.

> **آنچه امروز ما از اسلام و تشیّع و حقایق دین داریم به برکت همان افشاگری‌هایی است که حضرت زهرا کرد، کاری که حتی خود علی نمی‌توانست بکند و اگر می‌کرد نتیجه نداشت و متهم به آن طرف دعوا بود. البته این را درباره حضرت زهرا هم گفتند که او هم می‌خواهد شوهرش رئیس بشود! ولی کلماتی که پیغمبر درباره آن حضرت فرموده بودند در گوش همه بود و برای کسانی که طالب حق بودند این زمینه را فراهم می‌کرد که گمراه نشوند و بفهمند راه چیست.**

این مطلب در کتاب شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید آمده است: حتی إذا اختار الله لنبیه دار أنبیائه ظهرت حسیکة النفاق و شمل جلباب الدین و نطق کاظم الغاوین و نبغ خامل الآفکین و هدر فنیق المبطلین فخطر فی عرصاتکم و أطلع الشیطان رأسه صارخا بکم فدعاکم فألفاکم لدعوته مستجیبین،(۴) تا آنجا که می‌فرماید فدونکها مخطومة مرحولة تلقاک یوم حشرک فنعم الحکم‌الله و الزعیم محمد و الموعد القیامة.

بخشی از خطبه‌ای است که حضرت انشاء فرمودند. تأکید بنده روی این تعبیرات است؛ می‌فرماید وقتی خدا پیغمبرش را قبض روح کرد و او را به دار انبیائش برد، آن روح نفاقی که در دل‌های شما وجود داشت ظهور کرد. آن روح دنیاپرستی و لذت‌پرستی و مقام‌پرستی که در شما بود زمینه پیدا کرد تا ظهور و بروز بکند. شیطان در جمع شما حاضر شد، ابتدا باور نمی‌کرد که این‌چنین مطیع او باشید، سرش را وارد جمع شما کرد، یک ندایی داد ببیند شما چه اندازه برای پاسخ گفتن آمادگی دارید اما همین‌که سر را وارد کرد و صدایی کرد و ندایی به شما داد، دید همه آماده پاسخگویی هستید!

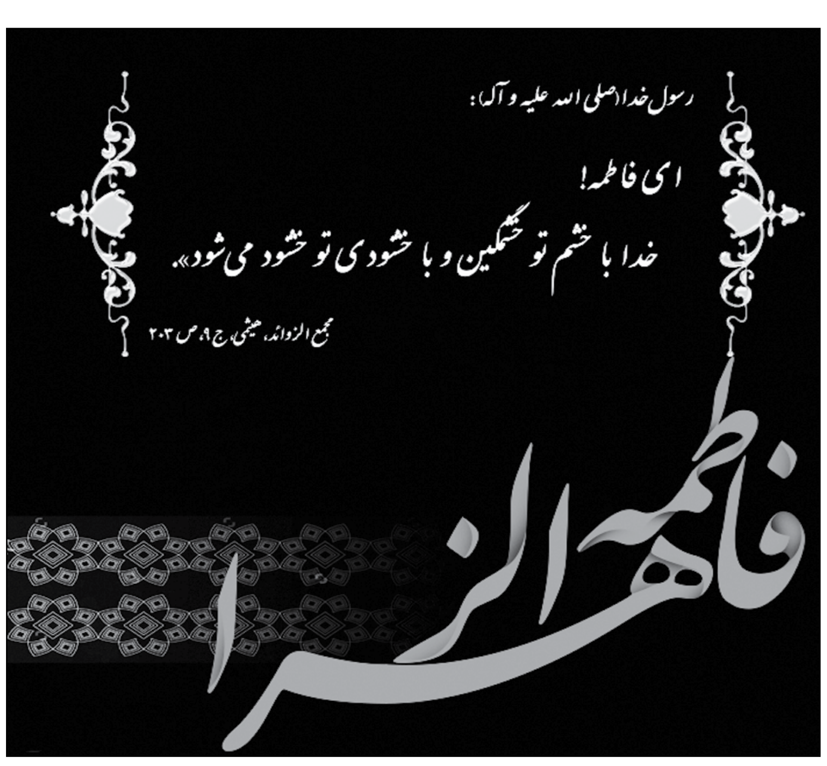
رسول خدا(صلی الله علیه و آله):
ای فاطمه!
خدا با خشم تو خشمگین و با خشنودی تو خشنود می‌شود».
مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۹، ص ۲۰۳
فاطمه الزهرا

همه مسلمان‌ها و توده مؤمنین جمع شدند انتخابات را انجام دادند، برای جامعه رئیس تعیین کردند، دختر پیغمبر می‌آید می‌گوید این عامل نفاق در دل‌های شما بود که امروز بروز کرده است. این نفاق، روزگاری در دل‌های شما پنهان بود و فرصت خودنمایی پیدا نمی‌کرد. امروز این عامل نفاق، خودش را نشان داد.

بعد از جریان برخوردی که با برخی‌ها داشت حضرت سخت مریض شدند و در خانه افتادند. زن‌های مدینه جمع شدند و به عیادت ایشان آمدند. گفتند حال شما چطور است؟ کیف أصبحت یا ابنةَ رسول‌الله، قالت و الله أصبحت عائفةً لدنیاکم قالیةً لرجالکم لفظتهم بعد أن عجمتهم و شنئتهم بعد أن سبرتهم. حضرت زهرا بالبداهه خطابه‌ای بسیار ادیبانه و زیبا در مقابل آن خانم‌ها انشاء فرمودند که بزرگانی همت کردند، دانه دانه این واژه‌ها را شرح کردند که چگونه حضرت این واژه‌ها را انتخاب کردند و هر کدام از این واژه‌ها چقدر بار معنایی دارد. اگر آدم ادعا کند که بعد از کلام خدا، جز کلام شوهرش، امیرالمؤمنین(ع)، آدم کلامی به این فصاحت نمی‌تواند پیدا بکند، گزاف نگفته است؛ آن‌قدر این عبارت‌ها زیبا، دلنشین و کوبنده است، واژه‌هایی را انتخاب کرده که از لحاظ لفظی صلابتی دارد، از لحاظ فهماندن معنا و شرایط محیط، آن‌قدر با آن معنا تناسب دارد که من از عهده‌اش برنمی‌آیم که ویژگی‌های اینها را بیان کنم.

می‌فرماید من مردان شما را آزمودم و بعد از اینکه به اینها امیدوار بودم دیگر ناامید شدم، بعد از اینکه به اینها مهر و محبت داشتم دیگر امروز بغض و دشمنی جایگزین آن محبت‌ها شده است، دیگر رویم را از این‌ها گرداندم، امیدم را از اینها قطع کردم تا آنجا که می‌فرماید فجدعا و عقرا و سحقا للقوم الظالمین؛ این از بدترین نفرین‌هایی است که بعضی‌هایش در قرآن نسبت به مشرکین و بت‌پرستان هم آمده است. حضرت نفرینشان می‌کند فجدعا و عقرا و سحقا للقوم الظالمین(بردگی، نابودی و نفرین بر قوم ستمگر باد). قوم ستمگر چه کسانی بودند؟ حضرت چه کسانی را دارد نفرین می‌کند؟ جز همین‌هایی که در مسجد جمع می‌شوند، نماز می‌خوانند و فردا هم فرمان جهاد می‌دهند و به جنگ مشرکین می‌روند و کشورگشایی می‌کنند، جز همین‌ها هستند؟ مگر چند تا از این جمعیت مستثنی بودند که اینها بیعت نکردند و بر عهد و پیمانشان نسبت به امیرالمؤمنین باقی بودند، چند نفر باقی بودند؟ در اینجا تعبیراتی به کار برده است. در تعبیر دیگر می‌فرماید أفتأخرتم بعد الإقدام و نکصتم بعد الشدة و جبنتم بعد الشجاعه عن قوم نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِی دِینِکُمْ فَقاتِلُوا أَئِمَّ الْکُفْرِ إِنَّهُمْ لا أَیْمانَ لَهُمْ؛ می‌فرماید بعد از آن شجاعت‌ها، امروز ترسو شدید؟ بعد از آن اقدام‌ها، امروز منزوی شدید؟ بعد از آن فداکاری‌ها، امروز دست از فعالیت کشیدید؟ تنبل و راحت‌طلب شدید؟ بعد تعبیرش این است فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْکُفْرِ إِنَّهُمْ لاَ أَیْمَانَ لَهُمْ؛ چرا نمی‌روید با این سردمداران کفر بجنگید؟! سردمداران کفر چه کسانی بود؟ حضرت زهرا مردم را تحریک می‌کرد که با چه کسانی بجنگند؟ با آنهائی که به عهد و پیمان خودشان پایبند نیستند، چرا با اینها نمی‌جنگید؟ تا آخر که می‌فرماید فدونکموها فاحتووها مدبرة الظهر ناقبة الخف باقیة العار موسومة الشعار موصولة بنار الله الموقدة الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الأَفْئِدَةَ فبعین الله ما تعملون وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ؛ دیگر حالا خلافت را گرفتید؟ خوب نگهش دارید؛ اما بدانید که این خلافتی که به دست آوردید به نار خدا، به آتش غضب الهی که از دل‌هایتان سر می‌کشد وصل است؛ موصولة بنار الله الموقدة الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الأَفْئِدَةَ فبعین الله ما تعملون؛ خدا دارد می‌بیند که چه کار می‌کنید؟ من دیگر امیدی ندارم که این حرف‌ها و نصیحت‌هایم به شما اثر کند!

اینها نصّ کلمات حضرت زهرا(س) است، می‌گوید من اینها را دارم برای اتمام‌حجت می‌گویم و الا امیدی ندارم که این حرف‌ها در شما اثر کند. آن‌قدر دل‌های شما سخت و سنگین شده که دیگر کلام حق، راهی در دل‌های شما پیدا نمی‌کند! بلایی به سر خودتان آوردید که جز آتش دوایی ندارد! نمی‌فهمید چه می‌کنید! وَسَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ؛(۵) بزودی خواهید فهمید که چه غلطی کردید و چه بلایی به سر خودتان و به سر مسلمان‌ها تا روز قیامت آوردید.

اگر آن روز حضرت زهرا اینها را نفرموده بود من و شما امروز زهرایی نمی‌شناختیم، برای اینکه کار می‌گذشت، مطلب تمام شده بود، کسی مخالفتی نداشت، همه آمدند بیعت کردند و رأی دادند و قضیه تمام شد، فردا هم یکی دیگر جانشین می‌شد و الی‌آخر تا به آنجا رسید که یزید گفت: لعِبَتْ هاشمُ بالملک فلا خبرٌ جاءَ ولا وحی نَزَلْ؛ فرزندان‌هاشم (رسول خدا) با سلطنت بازی کردند و در واقع نه خبری (از سوی خدا) آمده بود و نه وحی‌ای نازل شده!

آرام‌آرام، یکی‌یکی، مُتْعَتَانِ کَانَتَا عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللهِ أَنَا أَنْهی عَنْهُمَا؛(دو متعه در زمان پیامبر خدا وجود داشت و حلال بود ولی من آنها را حرام می‌کنم و هر کس انجام دهد مجازاتش خواهم کرد: حجّ تمتّع و ازدواج موقّت)، پیغمبر همه مسلمان‌ها را در سهمشان از بیت‌المال مساوی قرار می‌داد اما من فرق می‌گذارم، مهاجرین مقدم هستند، سهم آنها بیشتر است، بله، خویش و قوم‌های پیغمبر نباید چیزی گیرشان بیاید، همانی هم که پیغمبر به آنها داده بود پس می‌گیرند، برای رعایت عدالت که همه مسلمان‌ها یک‌جور بشوند، اما مهاجرین حقشان از شما بیشتر است، آنهائی که جنگجو هستند و کشورگشایی می‌کنند، آنها سهم بیشتری باید ببرند و الی‌آخر.

کار از همین جاها شروع شد تا زمان عثمان به آنجایی رسید که همان کسانی که از اولین ایمان آورندگان به پیغمبر بودند جزو تاراج‌کنندگان بیت‌المال شدند، بعد هم توقع داشتند که علی هم با آنها همین‌جور رفتار کند. این شد که رفتند جنگ جمل و بعد هم جنگ‌های دیگر را راه انداختند.

وقتی زاویه باز می‌شود ابتدا خیلی نزدیک است و فاصله‌ای ندارد، ولی همین زاویه همین طور ادامه پیدا می‌کند و فاصله بیشتر و بیشتر می‌شود. ابتدا گفتند: مصلحت اقتضا می‌کند؛ مصلحت اقتضا می‌کند امروز از متعه حج و متعه نکاح صرف‌نظر بشود، فردا مصلحت اقتضا می‌کند از یک چیز دیگر صرف‌نظر بشود، امروز دیگر جامعه نمی‌پذیرد، امروز دیگر دنیا نمی‌پذیرد، آرام‌آرام نمی‌پذیرد نمی‌پذیرد، این کنار، آن کنار، یک‌وقت نگاه می‌کنید از اسلام جز اسمی باقی نمانده است! اگر این روند ادامه پیدا کند به همان‌جا منتهی می‌شود مگر اینکه زهراگونه‌هایی در جامعه پیدا بشوند و اعتراض کنند.

۱- تحریم، ۱۱، ۲- نازعات، ۲۴، ۳- عنکبوت، ۱ و ۲، ۴- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۵۱، ۵- شعراء، ۲۲۷

چراغ راه

نفع و تأثیر حب فاطمه(س)

قال النبی(ص): یا سلمان حب فاطمه(س) ینفع فی ماهٍ من المواطن، ایسرذلک المواطن: الموت، والقبر، والمیزان، والمحشر، والصراط و المحاسبه».

پیامبر اکرم(ص) به سلمان فرمود: ای سلمان! حب و دوستی فاطمه‌زهرا(س) و پیروی از او درصد جا فایده دارد و سودمند است، که آسان‌ترین آن مکان‌ها عبارتند از: ۱- هنگام مرگ ۲- عالم قبر ۳- وقت بیرون آمدن از قبر و محشور گشتن ۴- عبور از پل صراط ۵- پای میزان و عدل الهی ۶- وقت محاسبه و حساب و کتاب.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۱۶

حکایت خوبان

انفاق زیورآلات و پرده خانه در راه خدا

امام باقر(ع) روایت کرده است که اموالی از غنایم جنگی به علی(ع) رسید و حضرت آنها را در اختیار حضرت زهرا(س) قرار داد. آن بزرگوار با مقداری از آن اموال، پرده‌ای برای خانه تهیه و با بقیه آن زیورهایی برای خود خریداری کرد. در آن زمان رسول خدا(ص) در مسافرت بود. از برنامه‌های منظم آن حضرت این بود که در آستانه مسافرت‌هایش، آخرین کسی که با او خداحافظی می‌کرد، فاطمه(س) بود و در بازگشت نیز ابتدا به سراغ دخترش می‌رفت. در بازگشت از این سفر نیز رسول خدا(ص) به خانه زهرایش رفت.

وی با خوشحالی از پدر استقبال کرد، چشم پیامبر که به پرده نو و زیورها افتاد، نشستن را طول نداد و با یک نگاه(معنادار) به دخترش خانه را ترک کرد. فاطمه(س) با مشاهده این برخورد سخت اندوهگین شد و بلافاصله پرده را از جای کند، زیورها را نیز از دستش بیرون آورد و آنها را به فرزندانش امام حسن(ع) و امام حسین(ع) داد و فرمود: اینها را نزد پدرم ببرید و بگویید: «در هر راه که صلاح می‌دانی انفاق کن». عزیزان زهرا(س) بر رسول خدا(ص) وارد شدند و پیام مادر را ابلاغ کردند. حضرت آنان را بوسید، در آغوش گرفت و روی زانوی خود نشانید، سپس زیورها را قطعه قطعه کرد و آنها را میان اهل صفه تقسیم فرمود، پرده را نیز به چند نفر از آنان که لباس نداشتند داد، تا از آن برای پوشیدن استفاده کنند. آن حضرت سپس فرمود: خدا فاطمه را رحمت کند. همانا خداوند در برابر این(انفاق و ایثار) لباس‌های بهشتی بر او خواهد پوشاند و او را به زیورهای بهشتی مزین خواهد ساخت.(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۴

پرسش و پاسخ

سیمای حضرت فاطمه(س) در قرآن

پرسش:

در قرآن کریم چه آیاتی در شأن حضرت فاطمه(س) نازل شده است؟

پاسخ:

شخصیت والای حضرت فاطمه(س) نه تنها خود مبین و مفسر آیات قرآن است، و وجود او سندی زنده به عنوان پشتوانه عملی برای تایید مفاهیم آن کتاب آسمانی است، بلکه عملکرد و سیره نظری و عملی آن حضرت گاهی موجب نزول آیات قرآن نیز شده است. البته این آیات شریفه در شأن حضرت زهرا(س) به شکل‌های تنزیل (ظهور ابتدایی الفاظ و تبادر معنای آن به ذهن)، تفسیر (روشن ساختن مفهوم آیات و مراد پروردگار)، تاویل (برگرداندن لفظ از معنای ظاهری‌اش به معنای محتمل) و تطبیق (حمل آیه بر مصداق آن) گفتنی است که دانشمندان و مفسران اسلامی به این امر معترفند که برخی از آیات قرآن کریم در شأن اهل‌بیت(ع) و مقام و موقعیت آنها نازل شده است، و دلالت آنها بر اهل‌بیت(ع) از باب تفسیر است، نه تطبیق، و حضرت زهرا(س) نیز یکی از آن پنج نور پاک است، که در اینجا به ذکر برخی از اهم این آیات شریفه می‌پردازیم:

۱- آیه مباهله:

در این آیه مباهله حضرت فاطمه(س) تنها مصداق نساء زنان همراه پیامبراکرم(ص) برای مباهله بود. (آل‌عمران-۶۱)

۲- آیه تطهیر

در آیه تطهیر خداوند می‌خواهد پلیدی گناه را از اهل‌بیت(ع) دور فرماید و کاملا آن بزرگواران را پاکیزه کند. (احزاب- ۳۳). این آیه شریفه در شأن امام علی(ع) حضرت فاطمه(س) و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نازل شده است.

۳- نزول سوره الدهر (الانسان)

سوره هل اتی یا الانسان در شأن امام علی(ع) و فاطمه(س) نازل شده است. آیاتی که تطبیق آن با حضرت زهرا(س) می‌باشد، از موارد تاویل به شمار می‌رود.

۴- تفسیر آیه شریفه «مرج‌البحرین یلتقیان»

در روایتی از امام صادق(ع) آمده است که هنگام نزول این آیه شریفه (رحمن-۱۹) خداوند فرمود: من خداوندم. دو دریا را فرستادم: علی‌ابن‌ابی‌طالب(ع) دریای علم، و حضرت فاطمه(س) دریای نبوت، و من خدایم که پیوند میان آن دو را برقرار کردم. (تفسیر علی‌ابن‌ابراهیم قمی، ج۲، ص ۳۴۴)

۵- حقیقت و باطن لیله‌القدر

با استناد به روایات در تفسیر آیه شریفه «حم والکتاب المبین، انا انزلناه فی‌لیله مبارکه» وجود مقدس حضرت فاطمه(س) حقیقت و باطن لیله‌القدر است، و معرفت آن حضرت همطراز درک شب قدر معرفی شده است. (انسان و قرآن، آیت‌الله حسن‌زاده آملی، ص ۲۱۷) مانند این روایت که مردی نصرانی خدمت امام موسای کاظم(ع) شرفیاب شد و تفسیر باطن این آیات را جویا شد. «حم، سوگند به این کتاب روشنگر، که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم، ما همواره انذاردهنده بوده‌ایم! در آن شب هر امری براساس حکمت(الهی) تدبیر و جدا می‌گردد. (دخان ۱ تا ۴) امام در پاسخ فرمودند: «حم» محمد(ص) و «کتاب مبین» علی(ع) و «اللیله» فاطمه(س) است. (کافی، ج ۲، ص ۵۴۷)

آری شأن و مقام حضرت فاطمه(س) به حدی بالا است که پیامبراکرم(ص) می‌فرماید: فاطمه پاره‌تن من است. هر کس او را مسرور گرداند مرا مسرور کرده است، و هرکس مرا مسرورگرداند خدا را مسرور کرده است و هرکس او را اذیت کند مرا اذیت کرده است و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است، و فاطمه(س) عزیزترین مردم در نزد من است. (امالی شیخ طوسی، ص۲۴)

۶- مصداق سوره کوثر

کلمه کوثر از کثرت به معنای خیر و کثیر و فراوان است. و مراد از آن نسل مبارک پیامبر(ص) است که دشمنان کینه‌توز او را ابتر می‌خواندند، و خداوند نسل کثیر و فراوانی را از طریق حضرت فاطمه(س) به آن حضرت عطا کرد. فخرراضی در تفسیر کبیر خود می‌گوید: چه نسلی با برکت‌تر از نسل فاطمه(س) که مثل باقر و صادق و رضا(علیهم‌السلام) از آن برخاسته است.

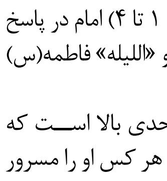

سلوک عارفانه

نیازهای جامعه انسانی از نظر تعلیم و تربیت

جامعه انسانی از نظر تعلیم و تربیت دو نیاز دارد: یکی آموزش و پرورش اصول انسانی و اخلاقی، یعنی جیزهایی که مربوط است به فطرت و طبیعت انسان و به حوزه ایمان و اخلاق و به نحوه بودن انسان... و دیگر آموزش و پرورشی که به چگونگی انسان بودن و ساختمان روحی انسان و فطرت انسان سر و کار ندارد، بلکه مربوط است به تخصص و مهارت در کارهای اجتماعی که میان افراد تقسیم می‌شود... طبق این نظر مؤسسات تعلیم و تربیت نه کارشان قالب‌سازی و تحمیل قالب‌ها بر جامعه است، و نه کارشان انسان ماشینی تحویل دادن است، بلکه کارشان از قبیل کشاورزی و باغبانی است.(۱)

۱- تربیت و رشد اسلامی، شهید مرتضی مطهری(ره)، بینش مطهر، ج ۱۳، ص ۲۴۴